

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 359-376
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34169.2084

A Critical Review on the Book ***Islamic Jurisprudence and Human Rights***

Hosein Javan Arasteh*

Abstract

"Islamic Jurisprudence and Human Rights" is a valuable collection of articles by authors that was presented at the conference on the transcendent approach of Islamic jurisprudence to human rights and was embellished by the efforts of Mohammad Reza Bagherzadeh. The method of critique on this book is citation-analytical and according to the model of the Council for Reviewing Humanities Texts and Books in the framework of general introduction, form and content review of the work. One of the key questions and constant concerns among religious and non-religious intellectuals is the compatibility or incompatibility of Islamic teachings with human rights. The book's articles, in a remarkable synergy, seek to prove the view that the notion of incompatibility stems from unfamiliarity with pure Islamic thought; the capacities hidden in jurisprudence, if used properly, can make a significant contribution to the development of human rights. Despite its many advantages, the book also faces weaknesses, which are: in terms of general structure and arrangement of axes and titles, the lack of jurisprudential dimension of some articles, and in some cases, confusion between the legal system and human rights. Inadequacy of some citations, unrelated topics and lack of focus on solving challenging topics.

Keywords: Islamic Jurisprudence, Human Rights, Basics of Human Rights, Inherent Dignity, Acquired Dignity.

* Associate Professor of Public Law, Faculty Member of Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran, hoarasteh@rihu.ac.ir

Date received: 12-04-2022, Date of acceptance: 30-07-2022



نقدی بر کتاب فقه اسلامی و حقوق بشر

حسین جوان آراسته*

چکیده

فقه اسلامی و حقوق بشر مجموعه ارزش‌مندی از مقاله‌های نویسندگان حوزوی و دانشگاهی در همایش «رویکرد متعالی فقه اسلامی به حقوق بشر» است که به‌کوشش محمدرضا باقرزاده به زیور طبع آراسته شده است. ارزیابی و نقد این کتاب به‌صورت استنادی - تحلیلی و مطابق الگوی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی در چهارچوب معرفی کلی، بررسی شکلی، و بررسی محتوایی اثر است. این‌که آیا آموزه‌های اسلامی با حقوق بشر سازگاری دارد یا ندارد یکی از پرسش‌های کلیدی و دغدغه‌های همیشگی روشن‌فکران دینی و غیردینی بوده و هست. نگارندگان مقاله‌های این کتاب در هم‌افزایی قابل توجهی به‌دنبال اثبات این دیدگاه‌اند که تصور ناسازگاری ناشی از ناآشنایی با اندیشه‌های اصیل و ناب اسلامی است؛ اگر ظرفیت‌های نهفته در فقه به‌درستی به‌کار گرفته شود، می‌تواند به توسعه حقوق بشر کمک شایان‌توجهی کند. باوجود امتیازهای فراوانی که این کتاب دارد، به‌لحاظ ساختار کلی و چینش محورها و عنوان‌ها، کم‌رنگ‌بودن بُعد فقهی برخی مقاله‌ها، و در پاره‌ای موارد خلط نظام حقوقی و مقوله حقوق بشر، نارسایی برخی استنادها، طرح مباحث غیرمرتبط با موضوع، و تمرکز نداشتن بر حل موضوع‌های چالش‌برانگیز با ضعف‌هایی مواجه است.

کلیدواژه‌ها: فقه اسلامی، حقوق بشر، مبانی حقوق بشر، کرامت تکوینی، کرامت اکتسابی.

* دانشیار حقوق عمومی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، hoarasteh@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۸



۱. مقدمه

تفاوت‌های فرهنگی و گونه‌گونی بنیادهای فلسفی در نوع نگاه به انسان و حقوق او را نمی‌توان انکار کرد و روشن است که پاسخ مکاتب مادی با مکاتب الهی در این‌که انسان از چه حقوق بنیادینی برخوردار است به هویت انسان، ابعاد وجودی، نیازمندی‌ها، و نیز هدف و مقصودی بستگی دارد که برای آن آفریده شده است. مبانی حقوق بشر و حوزه مفهومی حق‌های به رسمیت شناخته شده براساس اسناد بین‌المللی خاستگاهی غربی دارد. تفوق بلامنازع دولت‌های غربی و فضاسازی‌های مدیریت شده از یک سو و انفعال و ازهم‌گسیختگی دیدگاه‌های رقیب (اسلامی و غیراسلامی) برای عرض اندام در مقابل سیطره آن مبانی و معانی و جزمیت ارائه شده در آن از سوی دیگر ضرورت برخورد فعال و روشن‌گرانه به حقوق بشر از منظر اسلام را دوچندان کرده است.

بدون شک، فقه اسلامی ظرفیت بسیار زیادی برای پاسخ‌گویی در حوزه‌های مختلف حقوقی و از جمله حقوق بشر دارد. با وجود متهم شدن فقه به تکلیف‌گرایی، که یکی از چالش‌های مهم نظام حقوق بشر اسلام با غرب است، و انتقادهایی نظیر این‌که زبان دین زبانی است که همواره از «امر و نهی» سخن می‌گوید و رابطه‌ای تکلیف‌مدارانه و یک‌سویه را به تصویر می‌کشد که در یک طرف «مولا» و در طرف دیگر «بنده مکلف» است، واقعیت چیز دیگری است که متأسفانه کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، انتقادهایی نیز در مقابل رویکردهای حقوق بشری نوین وجود دارد که افراط در حق‌گرایی انسان‌هایی طلب‌کار تحویل جامعه داده که گویا هیچ احساس تکلیف و مسئولیتی ندارند. «در غرب غالباً مسئولیت فراموش شده و انسان تبدیل به موجودی سراپا طلب‌کار و حق‌مدار شده است که بایستی بگیرد، بقاءد، و به سمت خود بکشد» (سروش ۱۳۸۱: ۵۴).

هرچند نقد حق‌گرایی افراطی قابل توجه است، از آن نظر که به حقیقت تکلیف‌گرایی توجه نکرده است خالی از اشکال نیست. باید به این نکته توجه کرد که آیا تکالیف دینی «بر انسان» است یا «برای انسان». اگر تکلیفی «برای انسان» باشد، نه تنها با «حق انسان» منافاتی نخواهد داشت، بلکه به منظور اعطای حق به او صورت گرفته است. تصویری که «تکلیف» را با «حق» در تقابل با یک‌دیگر فرض می‌کند در همه موارد نمی‌تواند درست باشد. مثلاً آموزش اجباری کودکان در مدارس یا الزام تکالیف برای محصلان یا دانشجویان دقیقاً با هدف استیفای حقوق آنان است. دانش‌آموز «بار مدرسه» را بر دوش نمی‌کشد، بلکه «بار خود» را بر دوش می‌کشد. چه چیزی بر او تحمیل شده است؟ دانش، چیزی که حق

اوست و تمامی منافع آن برای اوست. پس چنین تکلیفی به منظور استیفای حق او انجام گرفته است. ظاهراً «تکلیف» و باطنش «حق» است؛ الزام‌ها و بایدها و نبایدهایی که پزشک برای بیمار در نظر می‌گیرد نیز از همین قبیل است؛ مثلاً بیماران خاص، نظیر بیماران سرطانی، ملزم می‌شوند تا طیف وسیعی از محدودیت‌ها و مجموعه‌ای از اقدامات را، مانند شیمی‌درمانی، در چند سال انجام دهند؛ همه این الزام‌ها و درمان‌های سخت برای بیمار است و نه بر بیمار، چون بیمار حق حیات دارد و دستیابی به این حق جز از این مسیر سخت و طاقت‌فرسا ممکن نیست. از نظر دین، انسان حق حیات شرافت‌مندانه، رشد و تعالی، و فهمیدن و دانستن دارد. حق دارد که از طبیعت حیوانی خود جدا شود و گام در وادی انسانیت نهد. حق دارد در قافله هستی به خدای هستی‌بخش نزدیک‌تر شود؛ حقوق انسان فقط در خور و خواب و خشم و شهوت خلاصه نمی‌شود. انسان خلیفه و جانشین خداوند است و همه احکام و تکالیف دینی به منظور استیفای حقوق مادی و معنوی او بسیج شده‌اند. پس تکالیف او در نهایت به حقوق او می‌انجامد.

بازگشت احکام به حقوق به این معناست که خداوند برای آن‌که بشر را به کمال برساند احکامی را بر او واجب کرده است، پس روح این احکام همان حق کمال‌یابی انسان است؛ از این رو، همان‌گونه که انسان نمی‌تواند آن حقوق را از خود سلب کند، این احکام را نیز نمی‌تواند کنار بگذارد. به این ترتیب، روح احکام را حقوق الهی و بشری تشکیل می‌دهد (جوادی آملی ۱۳۸۳: ۷۷). به نظر می‌رسد کسانی که زبان دین را زبان تکلیف می‌دانند به تمایز تکالیف دینی و تکالیف غیردینی توجه نکرده‌اند و «فلسفه تکلیف» برای آن‌ها چندان روشن نبوده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *فقه اسلامی و حقوق بشر* حاوی مقاله‌هایی از نویسندگان حوزوی و دانشگاهی در همایش «رویکرد متعالی فقه اسلامی به حقوق بشر» است که دغدغه اصلی آن تبیین اسلامی از حقوق بشر و دفاع منطقی از آموزه‌های اسلامی در این حوزه است. این کتاب به‌همت محمدرضا باقرزاده، که در نگارش دو مقاله آن سهیم است، در قطع وزیری در ۵۸۸ صفحه به زیور طبع آراسته شده است.

مقاله‌ها در سه فصل با عنوان‌های «مبانی حقوق بشر در فقه اسلامی»، «فقه اسلامی و چند مسئله از مسائل حقوق بشر»، و «ضمانت‌های اجرای حقوق بشر در فقه اسلامی»

سازمان‌دهی شده است. عنوان مقاله‌های فصل اول عبارت است از: «حقوق بشر اسلامی»، «امتناع یا ضرورت»، «اصول نظری حقوق بشر در اسلام»، «نگرش اسلامی به کرامت انسانی»، و «کرامت تکوینی و اکتسابی در اسلام». فصل دوم مشتمل بر مقاله‌هایی با این عنوان‌هاست: «حقوق و آزادی‌های سیاسی در اسلام»، «حقوق بشر اسلامی با عنایت به دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای»، «حقوق اقلیت‌های دینی و بیگانگان در اسلام»، «اصول حاکم بر مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشر»، و «بررسی حکم سنگ‌سار از منظر فقه و حقوق بشر». در فصل سوم نیز در سه مقاله با عنوان‌های «حقوق بشر در پرتو ساختار حکومت اسلامی»، «شرایط حاکمان و نقش آنان در صیانت از حقوق بشر»، و «تدابیر بین‌المللی اسلامی برای مقابله با نقض حقوق بشر» موضوع ضمانت اجرای حقوق بشر بررسی شده است.

آنچه در ادامه تقدیم خواهد شد نقد شکلی و محتوایی این اثر است که نیم‌نگاهی به نقاط قوت و ضعف آن خواهد داشت.

۳. نقد شکلی اثر

۱,۳ نقاط قوت

۱,۱,۳ کتاب از نظر قطع، اندازه، نوع قلم، طرح روی جلد، صفحه‌آرایی، و اندک‌بودن اغلاط نگارشی مناسب به نظر می‌رسد.

۲,۱,۳ مقاله‌ها به لحاظ نوع نگارش رسا و روان و به‌دوراز تکلف و پیچیدگی‌های عبارتی است. این ویژگی را می‌توان در مقاله‌های فصل اول، که صبغه فلسفی - کلامی دارند، نیز مشاهده کرد.

۳,۱,۳ تناسب حجمی فصل‌های کتاب رعایت شده است و نشان می‌دهد که در چینش مقاله‌ها در هر فصل این نکته موردتوجه بوده است.

۴,۱,۳ باوجود تعدد فهرست منابع، که در پایان هر مقاله آمده است، این فهرست‌ها به‌صورت استاندارد تنظیم شده و وحدت‌رویه در همه آن‌ها مشاهده می‌شود.

۵,۱,۳ کیفیت فنی اثر به لحاظ حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، و صحافی نسبتاً خوب است و قواعد عمومی نگارش نیز در آن تا حد زیادی رعایت شده است.

۶,۱,۳ محمدرضا باقرزاده، که این مجموعه مقالات به‌همت او به چاپ رسیده است، متواضعانه مقاله خود را آخرین مقاله کتاب قرار داده است.

۲,۳ نقاط ضعف

۱,۲,۳ سازمان‌دهی مطالب

هرچند سازمان‌دهی کتاب در قالب سه فصل با عنایت به سه محور «مبانی حقوق بشر»، «مسائل حقوق بشر»، و «ضمانت اجرای حقوق بشر» به‌درستی صورت گرفته است، انتخاب «گفتار» برای هر مقاله در فصل‌ها نه مرسوم است و نه مناسب و حتی به‌علت گونه‌گونی فضای مقاله‌ها متناسب با هم نیست. این اشکال زمانی بیش‌تر آشکار می‌شود که نویسنده اولین مقاله سازمان‌دهی مقاله‌اش را بر مبنای فصل قرار داده و در دومین پاراگراف به محتوای فصل اول و فصل دوم اشاره کرده است (*فقه اسلامی و حقوق بشر* ۱۳۹۶: ۳۱)، درحالی‌که گردآورنده مقاله‌ها عنوان این مقاله را ذیل «گفتار» آورده است!

عنوان فصل دوم «فقه اسلامی و چند مسئله از مسائل حقوق بشر» است؛ با وجود این، در مقاله نخست این فصل ذیل عنوان «حقوق و آزادی‌های سیاسی در اسلام» مبانی نظری آزادی سیاسی در قالب مبانی فلسفی (مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، و انسان‌شناختی)، مبانی عرفانی، و مبانی فقهی - حقوقی بررسی شده است. به لحاظ دسته‌بندی جای مناسب این مقاله فصل اول کتاب است و روشن نیست که چرا در فصل دوم قرار گرفته است.

۲,۲,۳ نحوه ورود به مباحث

لازم است که در ابتدای هر فصل تبیینی درباره موضوع ذیل عنوان «مدخل» یا «مقدمه» صورت گیرد و ارتباط مقاله‌های فصل و نیز محتوای مطالبی که مطرح خواهد شد بیان شود. این مهم در هیچ‌یک از سه فصل کتاب رعایت نشده است و مقاله‌ها بلافاصله پس از عنوان فصل یکی پس از دیگری در کنار هم قرار گرفته‌اند.

۳,۲,۳ نواقص و افتادگی مطالب

در فهرست مطالب عنوان هر مقاله و محورهای اصلی مرتبط با آن ذکر شده است، ولی روشن نیست که چرا نام نویسندگان مقاله‌ها نیامده است. این امر باعث می‌شود که خواننده در ابتدای کتاب با مراجعه به فهرست تصور کند که نویسنده کتاب یک نفر است و در گفتارها با نام نویسندگان مواجه شود.

در صفحه ۲۴۳ دو بیت از اشعار امام خمینی آمده است که بیت دوم آن چنین است:

در جرگه عشاق روم بلکه بیابم از گلشن دلدار نسیمی رد پای
این ما و منی جمله ز عقل است و در خلوت مستان نه منی هست و

همان‌گونه که روشن است، در هر دو مصرع بیت دوم افتادگی وجود دارد و بیت به صورت کامل این‌گونه است:

این ما و منی جمله ز عقل است و عقا است در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی
همین اشکال در صفحه ۲۴۵ نیز مشاهده می‌شود و بیتی از شعر امام خمینی به صورت زیر آورده شده است:

عالم عشق است هر جا بنگری از سایه عشقم که خود پیدا و پنهانی

درحالی که بیت به صورت کامل این‌گونه است:

عالم عشق است هر جا بنگری، از پست و بالا سایه عشقم که خود پیدا و پنهانی ندارم

۴,۲,۳ نبود وحدت رویه

درحالی که در تمامی مقاله‌ها دسته‌بندی مطالب براساس نشانه‌گذاری عددی و به صورت پلکانی صورت گرفته است، در آخرین مقاله از فصل دوم کتاب، با عنوان «بررسی حکم سنگ‌سار از منظر فقه و حقوق بشر»، از نشانه‌گذاری حروفی (الف، ب، ج، ...) استفاده شده است که وحدت رویه را به هم زده است.

۵,۲,۳ نبود تناسب در چینش

در برخی موارد چینش مطالب بادقت صورت نگرفته است؛ برای نمونه، در صفحه‌های ۲۷۳ تا ۲۸۸ ترتیب مؤلفه‌های حقوق بشر بدین صورت آمده است: کرامت انسانی، آزادی، حقوق زنان، حق حیات، و احترام به عقاید دیگران. اندک تأملی در این مؤلفه‌های پنج‌گانه نشان از ناهم‌گونی آن‌ها دارد؛ نویسنده می‌توانست با جابه‌جایی آن‌ها و نیز عنوان‌گذاری مناسب‌تر یا حتی ادغام برخی در برخی دیگر، مانند ادغام حقوق زنان در کرامت انسانی با توجه به محتوای بحثی که ارائه شده است، ترتیب منطقی‌تری ارائه دهد.

۴. نقد محتوایی اثر

۱،۴ نقاط قوت

۱،۱،۴ جایگاه و اعتبار

کتاب *فقه اسلامی و حقوق بشر* با وجود برخی نقاط ضعف، که به آن اشاره خواهد شد، به علت بهره‌گیری از نویسندگانی که هم از دانش فقهی و هم از دانش حقوقی برخوردارند، می‌تواند یکی از متون معتبر و مورد اعتماد باشد و در سایه این اعتبار علمی منبعی برای پژوهش‌گران در حوزه حقوق بشر با رویکرد اسلامی قرار گیرد.

۲،۱،۴ گویایی مقدمه کتاب

خواننده کتاب *فقه اسلامی و حقوق بشر* با مقدمه کوتاه، ولی گویای کتاب به مطالعه مقاله‌ها تشویق می‌شود و تصویر نسبتاً روشنی از فضای حاکم بر کتاب را درمی‌یابد. تصویری که بر کارآیی آموزه‌های اسلامی در مقوله بسیار حساس حقوق بشر صحنه می‌گذارد و ظرفیت فراوان آن را که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است یادآور می‌شود. از سوی دیگر، این مقدمه حاوی تذکر و تلنگری به اندیشمندان اسلامی است که حضور علمی در صحنه‌های حقوق بشری نیازمند تلاش بی‌وقفه و مستمری است که در سایه آن بتوان در مقابل اندیشه‌های رقیب دوام آورد.

۳،۱،۴ سطح مناسب علمی برخی مقاله‌ها

یکی از نکات مهم در ارزیابی کتاب‌ها و مقاله‌ها رعایت جنبه‌های علمی نگارش هم به لحاظ طرح مسئله و در نظر گرفتن ابعاد موضوع و هم از نظر دقت و شیوه ورود به مباحث و نیل به نتیجه است. در صورتی که این ملاحظه‌ها از سوی نویسنده یا نویسندگان رعایت شود، متن ارائه شده را می‌توان به منزله متنی علمی مورد توجه قرار داد، حتی اگر نقدهایی هم درباره آن وجود داشته باشد. در مقاله‌های «حقوق بشر اسلامی؛ امتناع یا ضرورت»، «کرامت تکوینی و اکتسابی در اسلام»، و «حقوق اقلیت‌های دینی و بیگانگان در اسلام» استانداردهای لازم برای یک مقاله علمی رعایت شده و همین امر به اعتبار کتاب افزوده است.

نویسنده مقاله «شرایط حاکمان و نقش آنان در صیانت از حقوق بشر» به خوبی توانسته است اثبات کند که در تقابل دو اندیشه که یکی، با تکیه بر سازوکارهای بیرونی توجهی به

وضعیت درونی حاکمان ندارد و دیگری، با تأکید بر اوضاع و احوال اعتقادی و اخلاقی، به‌مثابه پیش‌شرط اساسی مؤثر بودن سازوکارهای بیرونی، به‌دنبال صیانت از حقوق بشر است، اندیشه و دیدگاه دوم موفق‌تر عمل خواهد کرد و بدون برخورداری از صفات اخلاقی انتظار اجرای حقوق بشر انتظار به‌جایی نخواهد بود و این همان مسیری است که در اسلام بدان توجهی خاص صورت گرفته است؛ هرچند قوانین و سازوکارهای اجرایی ضروری‌اند، کارآمدی آن‌ها به میزان باور حاکمان به این سازوکارها بستگی دارد.

۴,۱,۴ رویکرد فعال به مقوله حقوق بشر

به‌طور کلی، رویکرد متفکران مسلمان در مورد حقوق بشر رایج را می‌توان به سه دسته رویکرد انفعالی، رویکرد تقابلی، و رویکرد تعاملی تقسیم‌بندی کرد. نمونه‌ای از رویکرد انفعالی را می‌توان در کتاب *نقدی بر قرائت رسمی از دین مشاهده کرد*. در بخش سوم این کتاب، که به حقوق بشر اختصاص یافته، تصریح شده است که «مسلمان‌زیستن در جهان معاصر اقتضا می‌کند مسلمانان حقوق بشر معاصر را مبنای نظام‌های اجتماعی خود قرار دهند» (مجتهد شبستری ۱۳۷۹: ۲۸۰).

چنین رویکردهایی بر پایه تصور عصری بودن احکام شرعی غیرعبادی شکل گرفته است و احکام اجتماعی اسلام را تابع مقتضیات زمان و مکان می‌داند که در نتیجه چنین احکامی موقتی است و به تناسب دست‌خوش تغییر و تبدیل خواهد شد. برخی با تقسیم اسلام به اسلام سنتی و اسلام معنوی آن را دست‌مایه خوبی برای لزوم انطباق احکام اسلامی با استانداردهای حقوق بشری قرار داده‌اند و با تاریخی دانستن اسلام سنتی با تعبیرهایی چون اسلام «صورت‌گرا» و اسلام «غایت‌گرا» فرمان بازخوانی دین را براساس غایات متعالی آن صادر کرده‌اند (کدیور ۱۳۷۸: ۱۵، ۱۷، ۳۹، ۸۸). در رویکرد تعاملی در عین پای‌بندی کامل به مبانی اسلامی و با خارج‌شدن از موضع انفعال در برابر اندیشه نوین غربی نگرشی نو در اندیشه حقوق بشر اسلامی عرضه می‌کند. کسانی چون علامه طباطبایی و شهید مطهری را می‌توان پیش‌تازان این اندیشه در دوران معاصر دانست.

یکی از نقاط قوت کتاب اتخاذ چنین رویکردی در مقاله‌هاست که در میانه رویکرد تسلیمی و تقابلی خود را در مسیر تعامل سازنده با مقوله حقوق بشر با تکیه بر آموزه‌های اصیل اسلامی قرار داده است.

۵,۱,۴ دقت در مفهوم کرامت

در مقاله سوم، با وجود برخی اشکال‌های موردی در خصوص استناد به آیات، تصویر دقیقی از کرامت در اندیشه اسلامی ارائه شده است. خواننده به خوبی در مورد تفاوت کرامت تکوینی و کرامت ذاتی آگاهی می‌یابد و فارغ از تبلیغات پوپولیستی و شعارگونه در خصوص کرامت ذاتی با نقدهای وارد بر آن آشنا می‌شود. نویسنده در تبیین کرامت تکوینی سه ویژگی نوعی بودن، تشکیکی بودن، و بالقوه بودن را برمی‌شمارد و وجه جمع آیات ناظر به کرامت انسان و آیات ناظر به مذمت انسان را به درستی توضیح می‌دهد (فقه اسلامی و حقوق بشر ۱۳۹۶: ۱۵۶-۱۶۴).

۲,۴ نقاط ضعف

۱,۲,۴ ضعف بعد فقهی مقاله‌ها

در حالی که عنوان کتاب «فقه اسلامی و حقوق بشر» و عنوان فصل اول آن «مبانی حقوق بشر در فقه اسلامی» است، از چهار مقاله مندرج در فصل اول فقط مقاله چهارم با عنوان «کرامت تکوینی و اکتسابی در اسلام» با استناد به آیات قرآن به نوعی می‌تواند مقاله‌ای فقهی در نظر گرفته شود؛ دیگر مقاله‌ها، به ویژه مقاله نخست که دقت نظرهای خوبی هم در آن به کار رفته است، رویکردی فلسفی دارند و ظاهراً گریزی هم از آن نبوده است؛ زیرا «حقوق بشر اسلامی، امتناع یا ضرورت» (مقاله نخست) در حوزه فلسفه حقوق قرار می‌گیرد و بررسی آن نمی‌تواند فقهی باشد. «اصول نظری حقوق بشر در اسلام» (مقاله دوم) نیز از همان سنخ است و هرچند رویکرد فلسفی ندارد، در مرتبه‌ای نازل‌تر با طرح اصولی چون اصل توحید و آثار آن، اصل معادباوری و آثار آن، اصل حکمت به منزله یکی از صفات الهی، اصل کرامت، و اصل عدالت رویکرد کلامی آن کاملاً مشهود است و صبغه فقهی ندارد. «نگرش اسلامی به کرامت انسانی» (مقاله سوم) نیز پس از بررسی مفهومی کرامت و انواع آن، اشاره کوتاه و گذرایی به اموری چون آزادی اراده، قدرت تعقل، و دارا بودن نفخه الهی و خلیفه خدا بودن به منزله مبانی کرامت انسان از دیدگاه اسلام دارد و بحث فقهی را در آن نمی‌توان سراغ گرفت. بدین ترتیب، نخستین فصل از کتاب، که به لحاظ حجمی یک سوم آن را تشکیل می‌دهد، خالی از بررسی فقهی مباحث حقوق بشری است.

فصل دوم کتاب با عنوان «فقه اسلامی و چند مسئله از مسائل حقوق بشر» نیز در مقاله نخست با همین اشکال روبه‌روست. در این مقاله ذیل عنوان «حقوق و آزادی‌های سیاسی در اسلام» با تمرکز بر دیدگاه‌های امام خمینی، مبانی نظری آزادی سیاسی در قالب مبانی فلسفی (مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، و انسان‌شناختی)، مبانی عرفانی، و مبانی فقهی - حقوقی بررسی شده است. قطع نظر از قسمت اخیر، که مربوط به مبانی فقهی است و نه فقه، آنچه مربوط به مبانی فلسفی و عرفانی است دوسوم مقاله را در بر گرفته و در نتیجه، فضای حاکم بر این مقاله نیز غیرفقهی است.

با عنایت به این که حدود نیمی از محتوای کتاب به مبانی و مباحث فلسفی - کلامی اختصاص یافته است، به نظر می‌رسد که عنوان مناسب برای کتاب «اسلام و حقوق بشر» است و نه «فقه اسلامی و حقوق بشر». بر همین اساس، عنوان مناسب برای فصل اول نیز «مبانی حقوق بشر در اندیشه اسلامی» است و نه «مبانی حقوق بشر در فقه اسلامی».

۲,۲,۴ خلط نظام حقوقی و مقوله حقوق بشر

در حوزه حقوق بشر باید میان «حق بودن» (to be right) و «حق داشتن» (to have right) تمکیک قائل شد؛ زیرا آنچه موضوع گزاره‌های حقوق بشری قرار می‌گیرد «حق داشتن» است و به همین علت به رسمیت شناختن حق ملازم با حق بودن آن نیست. مثلاً، حق داشتن عقیده یا آزادی بیان این گونه است که شخص مجاز است هر عقیده‌ای داشته باشد یا عقیده خود را ابراز کند و همسر یا شغلی را که مایل است انتخاب کند (هرچند دیگران انتخابش را اشتباه بدانند). «حق آزادی بیان» یعنی اجازه برای سخن گفتن و طرح یک عقیده، خواه این بیان درست و حق باشد یا نادرست و باطل. در چنین صورتی دولت به‌درستی یا نادرستی بیان نگاه نمی‌کند و از هر دو سخن حمایت قانونی به‌عمل خواهد آورد (جوان آراسته ۱۳۹۷: ۱۴).

در دامنه فراختر از حق‌های بنیادین بشر با نظام حقوقی مواجهیم. هر نظام حقوقی با عنایت به مبانی و ارزش‌های خاص خود، به‌استثنای حق‌های بشری محض، در بسیاری از موارد میان «حق داشتن» و «حق بودن» رابطه برقرار می‌کند. در حقوق اسلام و حتی در حقوق عرفی و سکولار حق داشتن یا نداشتن اشخاص درباره برخی از امور براساس رو بودن یا روان بودن آن امور در نظر گرفته شده است. مثلاً نظام‌های حقوقی زمانی که واقعیت تکوینی میان زن و مرد و آفرینش متقابل این دو برای یک‌دیگر را در نظر می‌گیرند،

حق ازدواج را به رسمیت می‌شناسند. داشتن حق ازدواج مرد با زن و نداشتن حق ازدواج مرد با مرد و زن با زن مبتنی بر روانبودن یا «حق نبودن» و نبود شایستگی و سزاواری چنین ازدواجی است. زمانی که نظام تکوین خط بطلان بر چنین رابطه‌ای کشیده است، نظام حقوقی، که نظامی اعتباری است، نیز «حق داشتن یا نداشتن» چنین رابطه‌ای را مطابق با آن جعل می‌کند. همین‌گونه است به رسمیت شناختن یا نشناختن «خودفروشی» در جامعه. ممنوعیت چنین اقدامی به علت «حق نبودن» آن است. به سخن دیگر، ممنوعیت اعمالی از این دست به روشنی رابطه «حق بودن» و «حق داشتن» را اثبات می‌کند. اکثریت قاطع مواردی که در یک نظام حقوقی جرم‌انگاری می‌شود و در نتیجه اشخاص حق ارتکاب آن‌ها را ندارند، به علت «حق نبودن» آن‌ها در نظر قانون‌گذار است. بر این اساس، نه می‌توان تفکیک «حق بودن» و «حق داشتن» را به طور کلی انکار کرد و نه می‌توان با استناد به این مرزبندی ایده «حق بر خطا بودن» (right to be wrong) را به صورت کلی استنباط کرد و در کلیت نظام حقوقی ساری و جاری دانست (قاری سیدفاطمی ۱۳۸۸: ۲۷-۲۸)؛ چنین برداشت عامی هم موارد نقض فراوانی دارد و هم فاقد توجیه منطقی است. وقتی هدف حقوق را تحقق عدالت می‌دانیم، تجویز عام «حق بر خطا بودن» چگونه می‌تواند با تحقق عدالت سازگار باشد، با آن‌که برخی از امور خطا و ناروا از مصادیق روشن ظلم‌اند.

با عنایت به آنچه اشاره شد، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد بر برخی از مقاله‌های این کتاب توجه نداشتن به فضای حاکم بر نظام حقوقی در مقایسه با مقوله حقوق بشر است. از آن‌جاکه نویسندگان این مقاله‌ها یک‌سره به سراغ نظام حقوقی اسلام رفته‌اند، با تکیه بر مبانی این نظام حقوقی، که البته در جای خود درست و قابل دفاع است، رویکرد ارزشی را بر دیدگاه خود حاکم ساخته‌اند؛ این رویکرد چه زمانی که نویسنده‌ای در مقام تبیین امکان و بلکه ضرورت حقوق بشر دینی و نقد ایده پارادوکسیکال بودن حقوق بشر اسلامی است، کاملاً مشخص است (فقه اسلامی و حقوق بشر ۱۳۹۶: ۴۵-۴۸، ۵۱-۵۸) و چه زمانی که نویسنده دیگری اصولی چون توحید، معاد، حکمت الهی، حقیقت‌محوری، و کرامت انسانی را به منزله اصول نظری حقوق بشر در اسلام فهرست می‌کند (همان: ۷۴-۹۴).

۳,۲,۴ نارسایی برخی مستندها

در مقاله نخست با اشاره به آیه «الرجال قوامون على النساء» (نساء: ۳۴) گفته شده است که چه بسا وجه قوامیت مردان بر زنان با عقل آدمی به طور کامل درک نشود (فقه اسلامی و

حقوق بشر ۱۳۹۶: ۵۴-۵۵)؛ درحالی‌که به‌نظر می‌رسد مراد آیه قوامیت در حوزه زناشویی و وظایف خانوادگی است و نه قوامیت مردان بر زنان. به‌سخن‌دیگر، در روابط خانوادگی سرپرستی و مدیریت به مرد داده شده است و آیه درمقام بیان رابطه زن با مرد به‌طور کلی نیست، بلکه درمقام بیان رابطه زن با شوهر است (جوان آراسته ۱۳۹۹: ۱۳۲-۱۳۳). این نکته از سوی بسیاری از مفسران، به‌ویژه مفسران متأخر، مورد تأکید قرار گرفته و قوامیت مرد بر زن محدود به امور خانوادگی شده است، نه قوامیت مطلق مردان بر زنان که قوامیت در روابط اجتماعی و سیاسی را نیز شامل شود (مطهری ۱۳۹۱: ۷۶-۷۷؛ جوادی آملی ۱۳۷۱: ۳۹۲؛ مکارم شیرازی ۱۳۶۶: ج ۱، ۳۷۱؛ فضل‌الله ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶؛ آصفی ۱۳۸۴: ۵۲).

در مقاله دوم برای ارزیابی و محاسبه اعمال و رفتار انسان در روز قیامت به آیه «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طلاق: ۹) استناد شده است (فقه اسلامی و حقوق بشر ۱۳۹۶: ۸۳)؛ درحالی‌که این آیه اشاره به روزی دارد که در آن اسرار و رازها فاش خواهد شد. در همین مقاله، نویسنده ذیل عنوان «آینده‌نگری» به آیه‌های خلافت انسان در زمین (بقره: ۳۰)، خلافت حضرت داود در زمین (ص: ۲۶)، حکم میان مردم مطابق فرمان خداوند (نساء: ۱۰۵)، و ارسال رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی با هدف قیام به قسط به‌دست مردم (حدید: ۲۵) اشاره می‌کند (فقه اسلامی و حقوق بشر ۱۳۹۶: ۸۵-۸۶) و توضیح نمی‌دهد که چگونه می‌توان میان مفاد این آیات و مقوله آینده‌نگری رابطه برقرار کرد.

در مقاله چهارم از فصل دوم کتاب، برای اثبات اصل تساوی مجازات‌ها از منظر قرآن کریم به آیاتی چون «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۷-۸) استناد شده است. اندک تأملی بی‌ارتباطی این آیات را با موضوع مورد بحث نشان می‌دهد و حتی چه‌بسا کسی ادعا کند آیه سوره حجرات برخلاف مطلوب نویسنده دلالت بیش‌تری دارد؛ زیرا وقتی باتقواترین‌ها از امتیاز بیش‌تری برخوردارند و نزد خداوند گرامی‌ترند این آیه بیان‌گر تساوی نخواهد بود.

۴,۲,۴ دقت‌نداشتن در ماهیت کرامت

در مقاله سوم، با عنوان «نگرش اسلامی به کرامت انسانی»، در صفحه ۱۱۳ برای اثبات کرامت ذاتی انسان در اسلام به این بیان علامه محمدتقی جعفری استناد شده است: «کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی انسان‌ها مادامی‌که با اختیار خود به‌منظور ارتکاب خیانت و

جنایت بر خویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت برخوردارند» (جعفری ۱۳۷۰: ۲۷۹). این که ایشان کرامت ذاتی را قابل سلب می‌داند و دوام این کرامت را منوط به عدم ارتکاب خیانت و جنایت می‌کند نشان می‌دهد که کرامت ذاتی مصطلح را قصد نکرده است؛ زیرا ذاتی به معنای انفکاک‌ناپذیر بودن و سلب‌ناپذیر بودن است، در این صورت معنای کرامت ذاتی انسان این خواهد بود که در هیچ حالت و موقعیتی کرامت از انسان سلب نخواهد شد؛ چنین برداشتی نه تنها با منطوق صریح آیه ۱۷۹ سوره اعراف (وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) در تضاد است، بلکه به حکم عقل و وجدان تبه‌کاران و جنایت‌کاران حرمت و کرامت خود را از دست داده‌اند.

چنین برداشت غیردقیقی از سوی نویسنده دیگری هم مطرح شده است. در صفحه ۲۷۴ تعبیرهایی از این دست به چشم می‌خورد: «کرامت انسانی، قابلیت سلب یا محدود شدن ندارد... باید از کرامت انسانی هر فردی، فارغ از اعمال و کردار یا اعتبار اخلاقی و شخصیت اجتماعی وی و تحت هر شرایطی دفاع کرد؛ زیرا کرامت انسانی ذاتی اوست». نویسنده در کم‌تر از یک صفحه با اشاره به این که انسان ترکیبی از روح و جسم است، چنین موضع می‌گیرد که نمی‌توان با یک‌سان‌نگاری انسان با بدن او از کرامت انسان دفاع کرد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که «از نگرش دینی گونه‌ای از کرامت و از نگرش مادی گونه‌ای دیگر از کرامت به دست می‌آید و می‌توان از کرامت انسانی در تلقی مادی به کرامت حیوانی و در تلقی دینی به کرامت انسانی تعبیر کرد». این بیان که نفی آشکار کرامت ذاتی انسان و دقیقاً در مقابل بیان پیشین نویسنده است، به علت رواج تعبیر کرامت ذاتی در نویسندگان بدون تأمل و امعان نظر در مفاد و لوازم آن است.

آری، می‌توان با تسامح تعبیر «کرامت ذاتی» را برای انسان در حالت طبیعی‌اش به کار برد، ولی به نظر می‌رسد که در فرهنگ دینی مناسب‌تر آن است که از این کرامت به «کرامت اقتضایی» تعبیر شود؛ کرامتی که در مورد همه انسان‌ها و عام‌الشمول است و اعطای این کرامت چیزی جز خلقت ویژه انسان و بهره‌مندی از امتیاز عقل و فطرت نیست.

۵,۲,۴ طرح مباحث غیرمرتبط با موضوع

در مقاله سوم برای اثبات کرامت ذاتی به این فرمایش پیامبر اسلام «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ وَ إِنْ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ لِخَلْقِهِ» و نیز این سخن امیرمؤمنان خطاب به مالک اشتر «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ

الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ»
استناد شده است، درحالی که مفاد آن‌ها اساساً در مقام بیان کرامت ذاتی نیست.

۶،۲،۴ برداشت‌های ناصواب

در صفحه ۱۴۶ برای بیان نمونه‌ای از کرامت تکوینی انسان در اندیشه اسلامی به آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) استناد شده است، درحالی که اول، آیه صراحت دارد که تعلیم حقایق به حضرت آدم صورت گرفته است و نه همه انسان‌ها؛ دوم، اگر دلیل کرامت تکوینی تعلیم حقایق باشد، انسان‌هایی که به حقایق عالم واقف نیستند از کرامت بی‌بهره‌اند. همین برداشت ناصواب در صفحه ۱۴۹ در استناد به آیه «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) صورت گرفته است و با وجود تصریح آیه به مأمور شدن فرشتگان برای سجده به حضرت آدم (ع)، نویسنده انسان را مسجود ملائکه دانسته است!

۷،۲،۴ تطابق نداشتن عنوان و محتوا

آشنایان به دانش حقوق به این نکته واقف‌اند که اصطلاح «حقوق» اگر به صورت مطلق به کار برده شود، شامل «آزادی‌ها» نیز می‌شود و در صورتی که «حقوق و آزادی‌ها» در کنار هم قرار گیرند، هریک قلمرو خاصی دارند. در مقاله «حقوق و آزادی‌های سیاسی در اسلام، دیدگاه امام خمینی» از سوئی، فقط موضوع آزادی‌ها مطرح شده است و کم‌ترین بحثی از حقوق مطرح نیست و بر این اساس، عنوان مقاله با معنوی ناسازگار است؛ از سوی دیگر، هنگام شمارش انواع آزادی‌های سیاسی در صفحه‌های ۲۳۶ تا ۳۴۷ آزادی عقیده و مذهب یکی از این انواع دانسته شده و بیش از ده صفحه درباره آن بحث شده است. نویسنده توجه نکرده است که «آزادی عقیده» جزو آزادی‌های مدنی است و نه سیاسی. نکته قابل تأمل دیگر تمرکز نداشتن بر دیدگاه امام خمینی است. مروری بر ارجاع‌ها و رفرنس‌های مقاله روشن می‌کند که مستندات مربوط به نویسندگان داخلی و خارجی به مراتب بیش از مستندات مربوط به امام خمینی است. این همه سبب شده است که مقاله نه جامعیت داشته باشد و نه مانعیت؛ یعنی نه جامع افراد است و نه مانع اغیار.

هرچند مقاله «حقوق بشر در پرتو ساختار حکومت اسلامی» حاوی نکاتی مفید درباره ساختار حکومت است، خواننده نمی‌تواند رابطه مستقیمی میان این ساختار و رعایت حقوق بشر پیدا کند. البته در بخش‌هایی از مقاله که به ویژگی کارگزاران اشاره می‌شود از برخی مؤلفه‌ها چون تقوا و عدالت و امانت‌داری و مردم‌داری می‌توان ضمانت اجرای حقوق بشر در حکومت اسلامی را به دست آورد. در هر صورت، عنوان انتخابی برای مقاله با فضای کلی حاکم بر آن هماهنگی چندانی ندارد.

۸،۲،۴ تمرکز نداشتن بر موضوع‌های چالش‌برانگیز

هرچند در مقاله «بررسی حکم سنگ‌سار از منظر فقه و حقوق بشر» بررسی فقهی موضوع و ملاحظات مرتبط با آن پذیرفتنی و مناسب به نظر می‌رسد، آنچه چالش‌برانگیز است تحلیل این مجازات از منظر حقوق بشر است. طرح مباحثی از قبیل رابطه مجازات زنا با آزادی یا رابطه سنگ‌سار با حق حیات در مقایسه با رابطه سنگ‌سار با اصل تناسب جرم و مجازات اهمیت کم‌تری دارد. در مورد اخیر نیز به دو پرسش باید پاسخ گفت: یکی، چرایی مجازات مرگ برای زنان محصنه و دیگری، که مهم‌تر است، چرایی انتخاب این روش، یعنی سنگ‌سار کردن. تبیین نویسندگان معطوف به چرایی مجازات مرگ و سلب حیات است و هیچ تبیین یا پاسخی در خصوص این روش (سنگ‌سار) داده نشده است. در ضمن، مطرح کردن این موضوع که در حقوق کیفری غرب تا قرن هجدهم میلادی مجازات‌های خشنی چون جوشاندن در آب، ریختن روغن داغ بر سر، کندن پوست از بدن، مثله کردن و بریدن زبان و گوش‌ها، انداختن مجرم جلوی حیوانات وحشی، پرت کردن از کوه، و نظایر این‌ها برای آن وجود داشت نمی‌تواند توجیه‌کننده وجود مجازات‌های خشن مشابه در اسلام باشد؛ زیرا در نظر ناقدان غربی آن‌گونه مجازات‌ها نیز محکوم است.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *فقه اسلامی و حقوق بشر* اثری نسبتاً فاخر است و به لحاظ سطح علمی مقاله‌های مندرج در آن، نگارش روان و به‌دوراز تکلف، تناسب حجمی گفتارها، و صفحه‌آرایی مناسب مطلوب ارزیابی می‌شود و می‌تواند جایگاه خود را به‌منزله یکی از منابع قابل توجه در رویکرد اسلامی به حقوق بشر در کتاب‌های رقیب حفظ کند. نویسندگان در اثبات این مهم که تصور ناسازگاری آموزه‌های اسلامی با حقوق بشر ناشی از ناآشنایی با اندیشه‌های

اصیل و ناب اسلامی است توفیق نسبی داشته‌اند. تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده در برخی از مقاله‌ها از اتقان و استحکام لازم برخوردار است و هم‌سویی و سازواری اثر با ارزش‌های اسلامی کاملاً مشهود است. از سوی دیگر، ضعف‌هایی به‌لحاظ ساختار کلی، چینش محورها و عنوان‌ها، کم‌رنگ بودن بُعد فقهی برخی مقاله‌ها، و در پاره‌ای موارد خلط نظام حقوقی و مقوله حقوق بشر، نارسایی برخی استنادها، طرح مباحث غیرمرتبط با موضوع، و تمرکز نداشتن بر حل موضوع‌های چالش‌برانگیز در کتاب به چشم می‌خورد.

کتاب‌نامه

قرآن مجید

- آصفی، محمدمهدی (۱۳۸۴)، «زن و ولایت سیاسی و قضایی»، *فقه اهل بیت*، ش ۴۲.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یک‌دیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۱)، *زن در آئینه جمال و جلال*، قم: رجا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: اسرا.
- جوان آراسته، حسین (۱۳۹۹)، *حقوق بشر در اسلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۱)، *گفتار دین و دنیای جدید از کتاب سنت و سکولاریسم*، تهران: صراط.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳)، *زن از نگاهی دیگر*، ترجمه مجید مرادی، تهران: امیرکبیر.
- فقه اسلامی و حقوق بشر* (۱۳۹۶)، جمعی از نویسندگان، به‌کوشش محمدرضا باقرزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، ج ۱، تهران: شهر دانش.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، «حق الناس»، *در: اسلام و حقوق بشر*، تهران: کویر.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، *نقدی بر قرائت رسمی از دین: بحران‌ها، چالش‌ها، راه‌حل‌ها*، تهران: طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، *زن و مسائل قضایی و سیاسی*، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.